

وضعیت ناتو از حیث سازمان داخلی بعد از جنگ اوکراین

احسان جعفری فر¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره 1، پیاپی 89، بهار 1401؛ صفحات 53-25

تاریخ دریافت: 1401/03/20 تاریخ پذیرش نهایی: 1401/04/07

چکیده

اقدام تهاجمی روسیه علیه اوکراین با هدف مهار این کشور در پیوستن به ناتو صورت گرفت. با این حال، این اقدام روسیه با انتقاداتی از ناتو به علت عدم بازدارندگی از وقوع این جنگ همراه شد؛ تا جایی که به احتمال زیاد، این جنگ نقطه عطفی در تغییرات سازمانی ناتو تلقی می‌شود. از همین رو، پرسش اصلی پژوهش این است: حمله روسیه به اوکراین چه تغییراتی در سازمان داخلی ناتو ایجاد خواهد کرد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف نظرهایی درباره تقویت یا تضعیف ناتو پس از جنگ اوکراین وجود دارد؛ به طوری که از یک سو، استدلال دیدگاه طرفدار تقویت ناتو این است که ناتو به سبب تصمیم کشورهای برای افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا، اعلام تمایل کشورهای چون سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو، تقویت بیش از پیش همکاری آمریکا با ناتو و انتظار تقویت روابط انگلیس با ناتو تقویت می‌شود؛ در حالی که دیدگاه مقابل معتقد است که ضعف کارایی بازدارندگی ناتو، نارضایتی اروپاییان از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، وجود مشکلات زیرساختی اقتصادی در ناتو و اختلاف بین اعضای اروپایی در مفهوم استقلال راهبردی اروپایی منجر به تضعیف این اتحاد نظامی، از تصمیم تا عمل خواهد شد. با این حال، در یک ارزیابی کلی باید گفت انتظار می‌رود که با طولانی شدن زمان جنگ روسیه علیه اوکراین و تأثیر نیاز اروپا به انرژی روسیه در کنار ناتوانی اروپا در مهار روسیه، دیدگاه دوم غالب شود.

واژگان کلیدی

اروپا، بحران اوکراین، ناتو، روسیه، امنیت

1. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش روابط بین‌الملل تهران: ehsan_jafari_far@yahoo.com



مقدمه

ناتو در سال ۱۹۴۹ به عنوان عاملی بازدارنده در برابر اقدام نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد شد و پس از فروپاشی شوروی نه تنها منحل نشد، بلکه از آن زمان، به سی کشور که بسیاری از آنها بخشی از اتحاد جماهیر شوروی یا اقرار آن بودند، گسترش یافت. از نظر روسیه، رشد ناتو در سراسر اروپا و گسترش آن به شرق، تهدیدی برای امنیت ملی این کشور است. از همین رو، عضویت اوکراین در ناتو به سبب هم‌جواری با روسیه یک تهدید جدی در خارج نزدیک روسیه محسوب می‌شود. این کشور قبلاً با گرایش‌های غرب‌گرایانه خود در سال ۲۰۱۴، با اقدام نظامی روسیه روبه‌رو شد که به ضمیمه شدن شبه‌جزیره کریمه اوکراین به روسیه انجامید. روسیه همچنین از جدایی طلبان طرفدار خود که در همان سال کنترل بخش‌هایی از مناطق دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین را به دست گرفتند، حمایت کرد. با این حال، اوکراین در اقدامی تحریک‌برانگیز برای پیوستن به ناتو در سال ۲۰۲۲ اعلام آمادگی کرد که به رغم هشدارهای روسیه، در نهایت، با اقدام نظامی روبه‌رو شد. برخی اقدام روسیه علیه اوکراین را موجب تغییراتی از لحاظ سازمان داخلی در ناتو می‌بینند؛ زیرا با اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین از یک‌سو، شاهد تقویت انتظارات از توان بازدارندگی ناتو و تقویت آن هستیم که انگیزه جدیدی به کشورهای عضو برای فشار به اصلاحات داده؛ به‌ویژه آنکه این حمله موجب تمایل برخی کشورها برای پیوستن به ناتو شده است. از سوی دیگر، شاهد تردیدهایی هستیم در خصوص اینکه حمله روسیه به اوکراین پیامد ضعف یا تقویت ناتو را به دنبال خواهد داشت.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای و پایگاه داده‌ها انجام شده است. پرسش اصلی این است: حمله روسیه به اوکراین چه تغییراتی را در سازمان داخلی ناتو ایجاد خواهد کرد؟ فرضیه مقاله این است که بعد از جنگ روسیه علیه اوکراین، سازمان داخلی ناتو با تغییراتی روبه‌رو خواهد شد که تقویت یا ضعف آن به علل مختلفی بستگی دارد؛ به‌طوری که ابتدا به نظر می‌رسد تصمیم کشورها برای افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا، اعلام تمایل کشورهای چون سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو، تقویت بیش از پیش همکاری آمریکا با ناتو و انتظار تقویت روابط انگلیس با ناتو موجب تقویت ناتو خواهد شد. اما عملکرد ناتو در رویارویی با روسیه در جنگ علیه اوکراین، نارضایتی اروپاییان از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، وجود مشکلات زیرساختی در اقتصاد ناتو و اختلاف

بین اعضای اروپایی حول مفهوم استقلال راهبردی اروپایی باعث ضعف آن خواهد شد.

چارچوب نظری: امنیت همکاری جویانه^۱

ترتیبات امنیتی همکاری جویانه در سراسر ۲۰۰ سال گذشته، مدام تکامل یافته است. هر زمان که دولت‌ها اقبال شده‌اند که به توسعه دادن شرایطی در محیطشان به منظور ایجاد امنیت نیاز دارند، این ترتیبات بیشتر گسترش و تکامل یافته است. این تلاش‌ها از کنسرت اروپا شروع شد. ایجاد جامعه ملل بعد از جنگ جهانی اول نیز دومین تلاش عمده برای به وجود آمدن ترتیبات امنیتی همکاری جویانه و به نوعی ایجاد امنیت جمعی بود. درگیر شدن سازمان ملل در چندین عملیات حفظ صلح را نیز می‌توان از تلاش‌های امنیت همکاری جویانه به حساب آورد. با این حال، سازمان ملل یک جامعه امنیتی محسوب نمی‌شود؛ زیرا چندین جنگ میان اعضای آن اتفاق افتاده است (پوراسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۱۴). بنابراین، به اختصار می‌توان گفت امنیت همکاری جویانه، نظامی راهبردی است که حول دولت‌های لیبرال دموکراتیکی که به هم وابسته‌اند و نیز در شبکه‌ای از اتحادهای رسمی و غیررسمی و نهادهایی که از طریق ارزش‌های برابر و همکاری‌های دفاعی، سیاسی و اقتصادی مشخص می‌شوند، شکل می‌گیرد. در نظام امنیت همکاری جویانه موضوعات امنیت ملی دولت‌های منفرد از طریق چهار عرصه مکمل امنیت به هم وابسته می‌شوند:

اول: ترویج و حمایت از حقوق بشر در داخل و خارج (امنیت فردی)؛

دوم: حفظ صلح و ثبات درون فضای مشترک (امنیت دسته جمعی)؛

سوم: حمایت مشترک علیه متجاوز خارجی (دفاع دسته جمعی)؛

چهارم: ترویج فعال ثبات در حوزه‌هایی که بروز کشمکش می‌تواند امنیت مشترک اعضا را تهدید کند و نیز آمادگی برای استفاده از ابزارهای سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی و در صورت نیاز، اقدام نظامی (ترویج ثبات) (پوراسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۶۹).



امنیت همکاری جویانه و چهار عرصه



منبع: پوراسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۶۹

ایجاد ساختار امنیت همکاری جویانه اروپایی

به باور ریچارد کوهن^۱ کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی که به دنبال همکاری با همدیگر به منظور کاهش احتمال کشمکش هستند، تداعی کننده سبکی از همکاری اند که مدل امنیت همکاری جویانه نامیده می شود. امنیت همکاری جویانه یکی از نتایج جامعه امنیتی مورد نظر کارل دوئیچ نیز هست که دولت های درون جامعه امنیتی با همدیگر در مواجهه با تهدیدات امنیتی در محیط اطرافشان همکاری می کنند (پوراسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۱۴). اهداف ناتو را که در اساسنامه آن آمده است، می توان در چهار شاخصه امنیت همکاری جویانه به شکل زیر گنجاند:

۱. امنیت فردی: حفظ آزادی ملت های عضو، حفظ میراث مشترک و تمدن آنها که بر اصول دموکراسی استوار است، حفظ آزادی فردی و احترام به مقررات حقوقی، همکاری در عرصه های بشردوستانه و آزادی اطلاع رسانی.

۲. امنیت دسته جمعی: گسترش مشورت های سیاسی و تشویق دولت های عضو در حل مسالمت آمیز اختلافات و همکاری با یکدیگر و ایجاد تعادل اقتصادی و اجتماعی در میان اعضا.

۳. دفاع دسته جمعی: حمایت مشترک، مشورت و همکاری اعضا با یکدیگر در صورت حمله نظامی خارجی به هر کدام از کشورهای عضو؛ بازدارندگی و حفظ قدرت نظامی کارآمد برای جلوگیری از تجاوز و اعمال زور در جهت دفاع از اعضا و تضمین موازنه قدرت که ثبات، امنیت و اطمینان به دنبال آورد.

۴. ترویج ثبات: شامل توجه به رفاه و ثبات در منطقه اروپا - آتلانتیک، حفظ امنیت، ثبات و پاسداری از صلح در مناطق پیرامونی، تقویت ثبات و امنیت در مناطق همسایه اروپا، مدیریت بحران‌ها و کمک به روند دموکراسی‌سازی، تداوم پذیرش اعضای جدید، پیگیری برنامه‌های مشارکت، همکاری و گفت‌وگو با سایر کشورها، کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم تکثیر، توسعه روابط جدید و تقویت همکاری در چارچوب شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک و... (طباطبایی و پوراسماعیلی، ۱۳۹۴: ۷۳). در همین راستا، تلاش‌های کشورهای اروپایی برای ایجاد ساختار امنیتی اروپایی در طول دهه ۱۹۹۰ سرعت بیشتری به خود گرفت. این تلاش‌ها سبب شد تا کشورهای عضو این اتحادیه «سیاست خارجی و امنیتی مشترک»^۱ خود را در چارچوب معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۱ پی‌ریزی کنند. این سیاست مشترک، تاکنون تحولات مختلفی داشته است. تأسیس کمیته امنیتی و سیاسی،^۲ کمیته نظامی، هیئت نظامی^۳ و در نهایت، ترتیبات همکاری اروپا و ناتو موسوم به Plus Berlin، از مهم‌ترین دستاوردهای اروپاییان در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بوده است. با وجود این تلاش‌ها، نگرانی‌های امنیتی این کشورها به‌طور کامل برطرف نشده است. بروز تهدیدهای امنیتی جدید و همچنین تغییر در منابع این تهدیدها، به‌ویژه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر باعث شد تا کشورهای اروپایی ضرورت بازنگری در راهبرد امنیتی خود را احساس کنند. در همین زمینه، اتحادیه اروپا سند راهبرد جدید امنیتی خود را در قالب نشست بروکسل در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد. این راهبرد از سوی خاویر سولانا «یک اروپای امن در یک راهبرد امنیتی جهانی - اروپایی بهتر»^۴ نام‌گذاری شد (محمد شریفی و دارایی‌منش، ۱۳۹۳: ۹۵). توسعه جغرافیایی ناتو، اصلاحات ساختاری - نهادی در درون نیروها، افزایش تعاملات ناتو با کشورهایی که درک مشترکی از تهدیدات جدید دارند و در نهایت، گسترش حیطه اختیارات و مسئولیت‌های سازمان مذکور در زمینه‌هایی نظیر تأمین امنیت دسته‌جمعی، پیشگیری از بروز بحران و مدیریت آن، پیش‌بینی‌هایی بود که در روند اصلاح ناتو مورد توجه قرار گرفت. روابط روسیه و ناتو از همان ابتدای فروپاشی شوروی همواره در نوسان بوده و فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کرده است. مسکو تحرکات ناتو در مرزهای خود، به‌ویژه

1. Common Foreign and Security Policy (CFSP)

2. Political and Security Committee

3. Military Staff

4. A Secure Europe in a Better World-European Security Strategy

طرح مشارکت برای صلح این سازمان و گسترش آن به شرق را ایجاد صف‌بندی جدید علیه خود در اروپا و تلاشی برای منزوی کردن این کشور می‌داند. حمله ناتو به یوگسلاوی، انصراف روسیه از ادامه همکاری با شورای دائم ناتو - روسیه، موج اول گسترش ناتو به شرق و برنامه‌های آتی آن برای پذیرش اعضای جدید از اروپای شرقی، از جمله عوامل مهمی بود که در زمان به قدرت رسیدن پوتین روابط روسیه و این سازمان را با چالش مواجه کرده بود. در این مقطع زمانی، روسیه ناتو را سازمانی با دو مؤلفه سیاسی و نظامی می‌دانست که بعد سیاسی آن برای مسکو از اهمیت بالایی برخوردار بود و این کشور تلاش می‌کرد که بعد گسترش به شرق و برنامه‌های آتی آن را تا حد امکان، با تقویت حضور خود مدیریت کند. مرور روابط روسیه و ناتو در دور اول ریاست جمهوری پوتین، به‌رغم برخی مخالفت‌های ظاهری حاکی از رفتار غیرتقابل‌گرایانه و همکاری‌جویانه روسیه در قبال این سازمان است. مسکو با عنایت به محدودیت توان خود در ممانعت از موج دوم گسترش ناتو به شرق، الحاق ده عضو جدید از اروپای شرقی به این سازمان و مشارکت جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی در برنامه مشارکت برای صلح ناتو را به‌عنوان يك امر واقعی پذیرفت. در چنین فرایندی، روسیه تلاش کرد تا از شکل‌گیری روندهایی که نتیجه آن حذف این کشور از طرح‌های امنیتی و نادیده گرفته شدن کامل منافع این کشور بود، جلوگیری کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷).

گسترش ناتو

رویکرد امنیتی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد معطوف به متنوع‌سازی ساختار امنیت جمعی بوده است. واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که ناتو در دوران جنگ سرد فاقد تحرك ژئوپلیتیکی بود و تمام تلاش خود را برای حفاظت از اروپای مرکزی و غربی متمرکز کرده بود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۹). همچنین پایان جنگ سرد دو دیدگاه عمده را در مورد نقش آمریکا در ناتو مطرح کرد: نخست، ایجاد یک سیستم امنیتی اروپایی - آتلانتیکی شامل روسیه که در آن، اروپا نقش مستقل‌تری را در چارچوب هویت امنیتی - دفاعی بر عهده دارد و در صورت پذیرش اعضای جدید از اروپای شرقی چنین نقشی را ایفا می‌کند. این دیدگاه به محدود شدن نقش آمریکا در ناتو معتقد است. دیدگاه دوم خواهان تحکیم هژمونی آمریکا در غرب و توسعه به شرق است تا روسیه را کاملاً مهار کند و با افزایش نقش و کارکردهای خود، از جمله حقوق بشر و دموکراسی کشورهای حوزه بالکان و بالتیک را

دربیر گیرد. برگزاری اجلاس سران در سال ۱۹۹۱ در رم، نقطه عطفی برای تدوین رهیافت‌های جدید امنیتی بود. در این اجلاس به حفظ توان، دفاع جمعی و مدیریت بحران توجه خاصی شد. بیانیه‌ای به نام صلح و همکاری منتشر شد که بر افزایش همکاری با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تأکید داشت. ناتو در حاشیه این اجلاس اقدام به تشکیل نهادی به نام شورای همکاری آتلانتیک شمالی کرد که مشتمل بر کشورهای عضو ناتو، شش کشور اروپای شرقی و سه کشور بالتیک بود. در سال ۱۹۹۲ کشورهای شوروی پیشین نیز به این شورا پیوستند. وظیفه شورا ارائه خدمات در عرصه‌های نظامی، سیاسی، بودجه‌بندی و دفاعی بود (مرادی، ۱۳۸۱: ۹۱۰). با تلاش غرب برای گسترش ناتو، دولت یلتسین به شدت نسبت به شروع گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰ اعتراض کرد و روسیه بدون دردسر زیاد خود را به عضویت ماهواره‌های شوروی سابق در اروپای مرکزی در ناتو عادت داد. اما از همان آغاز گسترش ناتو در اواسط دهه ۱۹۹۰، مقامات و مفسران روسی - از جمله اصلاح‌طلبان لیبرال - هشدار دادند که پیشنهاد عضویت در ناتو به گرجستان و اوکراین باعث رویارویی با غرب و خطر حاد جنگ خواهد شد. این هشدارها توسط جورج کنان، معمار اصلی راهبرد مهار اتحاد جماهیر شوروی و بزرگ‌ترین کارشناس روسیه در تاریخ وزارت امور خارجه، و همچنین توسط هنری کیسینجر و سایر دولت‌مردان برجسته آمریکایی تکرار شد (LIEVEN, ۲۰۲۲). در حال حاضر، ناتو ۳۰ عضو دارد. در سال ۱۹۴۹، ۱۲ عضو مؤسس اتحاد وجود داشت: بلژیک، کانادا، دانمارک، فرانسه، ایسلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، بریتانیا و ایالات متحده. سایر کشورهای عضو عبارت‌اند از: یونان و ترکیه (۱۹۵۲)، آلمان (۱۹۵۵)، اسپانیا (۱۹۸۲)، جمهوری چک، مجارستان و لهستان (۱۹۹۹)، بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی (۲۰۰۴). آلبانی و کرواسی (۲۰۰۹)، مونتنگرو (۲۰۱۷) و مقدونیه شمالی (۲۰۲۰).

اهداف ناتو از گسترش به شرق

۱. یک‌تازی در جهان پس از فروپاشی نظام دوقطبی؛
۲. گسترش فرهنگ و سیاست امریکا - اروپا با هدف کم‌رنگ کردن و فروپاشی تمدن اسلامی - ارتدوکس موجود در شرق؛
۳. مهار کشورهای اسلامی و دنیای اسلام؛



۴. محدود کردن نقش کشورهای آسیایی، به ویژه چین در نظم نوین جهانی؛
 ۵. دستیابی به منابع انرژی و بازار مصرف آسیای مرکزی و قفقاز؛
 ۶. جلوگیری از رشد سرمایه‌داری انحصاری به رهبری چین و گسترش آن در آسیای مرکزی؛
 ۷. محدود کردن ایران و کنترل نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز؛
 ۸. پیگیری اهداف ویژه امنیتی - سیاسی و ژئوپلیتیکی در درازمدت. به عبارت دیگر، هدف از گسترش ناتو به شرق گرایش به سمت اهداف سیاسی و صدور امنیت و ثبات به اروپای شرقی و کشورهای ماورای قاره اروپاست. در همین راستا، این سازمان می‌کوشد تا با تبدیل هدف اولیه نظامی ناتو از دفاع دسته‌جمعی به تضمین امنیت کل اروپا و نیز گسترش حوزه جغرافیایی فعالیت این سازمان و گشودن درهای آن به روی کشورهای علاقه‌مند، به هدف خود برسد (قامت، ۱۳۸۷: ۲۹).
- اگر اوکراین با ۴۶ میلیون جمعیت در اتحادیه اروپا ادغام شود، بلوک ۲۸ کشوری این اتحادیه را به بازیگر عمده‌ای در جهان تبدیل خواهد کرد. از نظر نظامی نیز ارتش اوکراین، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نیروهای نظامی اروپا به ناتو ملحق خواهد شد و خط مقدم ناتو باز هم به روسیه نزدیک‌تر و ناتو تقویت می‌شود. در ضمن، پیوستن آن به اتحادیه اروپا برخی واگرایی‌هایی را که بر اثر تحولات یونان و اسپانیا به وجود آمده بود، از بین می‌برد و نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا رو به رشد بوده، کشورها هنوز هم برای پیوستن به آن تمایل دارند (قفقاز، ۱۳۹۲: ۲).

روسیه و پیوستن اوکراین به ناتو

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حداقل سه گفتمان هویتی در نگاه به جمهوری‌های جدا شده از اتحاد روسیه رواج داشته است. اول، گفتمان لیبرال که خواستار برپایی دوباره امپراتوری بود؛ دوم، گفتمان محافظه‌کار که تأکید آن بر اهمیت تزار یا یک نظام شبیه اتحاد جماهیر شوروی بود و سوم، گفتمان مرکزگرا که در پی حفظ حوزه نفوذ غیررسمی در منطقه بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که گفتمان لیبرال در دوره کوتاهی بر سیاست خارجی روسیه حاکم بود؛ گفتمان مرکزگرا، به ویژه در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین در این کشور حاکم شد (زکی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲). این گفتمان کماکان بر جایگاه بی‌بدیل و برتر خود در مناطق پیرامونی این کشور تأکید دارد و معتقد است هرگونه نفوذ و حضور قدرت‌های دیگر در این مناطق و تلاش مقام‌های این

جمهوری‌های استقلال‌یافته برای خدشه وارد کردن بر تصویر هژمونیک روسیه در کشورهای خود، به‌ویژه با نزدیکی به غرب و سازوکارهای غربی همچون ناتو، سبب احساس تهدید شدید و بروز واکنش‌های جدی از سوی روسیه، مانند نمونه گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اوکراین در سال ۲۰۱۴ می‌شود (زکی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲). از همین رو، در سال ۲۰۲۲، حرکت اوکراین به سمت ژئوپلیتیک غرب به معنای دامن زدن به تهدیدهای امنیتی روسیه و نقض بنیان‌های امنیتی آن، از جمله چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی منطقه‌ای روس‌محور و در عین حال، نقض همگرایی و دامن زدن به واگرایی و نهادگرایی آتلانتیک‌محور و غرب‌گرا در اوراسیا قلمداد شد. از طرفی، اوکراین غرب‌گرا ادعای نخبگان روسی، به‌ویژه پوتین را که معتقدند دموکراسی به سبک غربی برای اوکراین نامناسب است، تهدید می‌داند. تأثیر و اهمیت اوکراین برای امنیت روسیه، از این جهت است که بخش شرقی آن در سیطره روسیه قرار دارد و بخشی از گروه‌های روس‌تبار در این منطقه زندگی می‌کنند. اوکراین غرب‌گرا برای روسیه به معنای از دست دادن کنترل امنیتی حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. روسیه در صدد است تا حوزه راهبردی و امنیتی خود را با بلاروس و اوکراین گسترش دهد. به همین علت، این کشورها معمولاً از طریق یک‌پارچه کردن دفاع هوایی، فعالیت‌های اطلاعاتی و تولیدات تسلیحاتی خود با روسیه در مدار امنیتی این کشور و در راستای اهداف امنیتی آن حرکت می‌کنند. در واقع، روسیه در ازای همکاری امنیتی و ژئوپلیتیک این کشورها نیازهای انرژی و اقتصادی آنها را برطرف می‌کند (شیخ‌الاسلامی و شیرواند، ۱۳۹۵: ۴۸). به علاوه، اهمیت نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه، کریمه و بندر سواستوپل^۱ در برابر تهاجم نیروهای غربی و قدرت‌های اروپایی بر اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه افزوده است. اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بندرهای مهم آن، از جمله سواستوپل و اودسا^۲ را در اختیار داشته است. روسیه در دوره شوروی، از این بندرها برای استقرار ناوگان دریایی خود در دریای سیاه بهره می‌گرفت. در مقابل، اکنون سواحل روسیه در دریای سیاه به نوار باریکی از مرزهای آبخازیا تا شبه جزیره تامان محدود می‌شود که تنها بندر مهم آن نووروسیپسک^۳ در تنگه کرچ^۴ است. علاوه بر این،

1. Sevastopol
2. port of odessa
3. Novorossiysk
4. Kerch Strait

تولیدات صنایع نظامی و هوافضای اوکراین که در دوره شوروی سرمایه‌گذاری شده است، بخش مهمی از نیازهای روسیه را تأمین می‌کند. بنابراین، دسترسی روسیه به دریای سیاه به آن اجازه می‌دهد تا علاوه بر دفع تهدیدات امنیتی نزدیک به آب‌های ساحلی و کنترل مسیرهای حمل‌ونقل انرژی، پروژه گسترش قدرت خود در دریای مدیترانه، اقیانوس هند و فراتر از آن را نیز پیش ببرد (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۸). پوتین سال‌هاست که می‌گوید روس‌ها و اوکراینی‌ها از نظر تاریخی و فرهنگی آن‌قدر نزدیک هستند که اساساً یک ملت محسوب می‌شوند. او همچنین گفته است که اوکراین به‌عنوان یک کشور مستقل، یک سازه مصنوعی است. وی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان «بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن» ابراز تأسف کرده است (Talmazan, ۲۰۲۲: ۳). روسیه خود را در محاصره دشمنان، به‌ویژه ناتو در غرب می‌بیند. سی سال پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۲۰۲۱ و گذشت ۲۲ سال از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین، مسکو می‌کوشد دوباره خود را به‌عنوان نیروی سیاسی مسلط و تأمین‌کننده امنیت در منطقه معرفی کند. فقط اوکراین و سه کشور بالتیک که در سال ۲۰۰۴ به عضویت ناتو و اتحادیه اروپا دست یافتند، توانسته‌اند فراتر از کنترل مسکو بمانند. ایالات متحده هرگز کشورهای بالتیک را به‌عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی پس از الحاق مجدد اجباری آنها در طول جنگ جهانی دوم به رسمیت نشناخت. از همین رو، برای روسیه تغییرات غیرقابل قبول بوده است. اوکراین برای قرن‌ها جزء جدایی‌ناپذیر دولت مسکومحور بوده و به‌عنوان یک عنصر کلیدی در توسعه دفاعی، امنیتی و اقتصادی این کشور عمل کرده است. از همین رو، آرزوی اوکراین پس از شوروی برای ادغام نزدیک‌تر با غرب و تلاش برای عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا برای اکثر روس‌ها غیرقابل تصور است؛ زیرا به قلب ماهیت دولت روسیه، میراث، فرهنگ و مهم‌تر از همه، امنیت آن ضربه می‌زند. اوکراین همیشه حائلی بین مرکز روسیه و غرب بوده، اما اکنون این حائل به شدت ضعیف شده است. این وضعیت بسیار دردناک است و کرملین نمی‌تواند آن را تحمل کند. هدف نهایی کرملین این است که اطمینان حاصل کند اوکراین در حوزه نفوذ روسیه باقی می‌ماند و از طریق حداقل تهدید نکردن یا آسیب نرساندن به امنیت روسیه، در خدمت منافع این کشور است. در غیر این صورت، کرملین به دنبال تضعیف اوکراین تا حد ممکن، حتی با تجزیه کشور، تصرف اولیه کریمه توسط روسیه و مداخله آن در شرق اوکراین در حمایت از دولت‌های جدایی طلب جمهوری خلق دونتسک

و لوهانسک است (Berls, ۲۰۲۱:۶). به طور کلی باید گفت که مسکو به شکل سنتی ترتیبات امنیتی در اروپا و فراتر از آن را به عنوان چیزی که شبیه تقسیم قاره در قرن نوزدهم به حوزه‌های نفوذ است، ترجیح می‌دهد. در این زمینه، ولادیمیر پوتین اصرار داشت که جامعه بین‌المللی فضای پس از شوروی را در حوزه نفوذ روسیه به رسمیت بشناسد و هرگونه تلاش برای وارد کردن کشورهایی مانند اوکراین و گرجستان به غرب - به ویژه در ساختار امنیتی غرب (ناتو) - با مقاومت شدید روبه‌رو شود (Berls, ۲۰۲۱:۶).

دیدگاه‌ها نسبت به تقویت یا تضعیف ناتو پس از جنگ اوکراین

در محافل دیپلماتیک اروپا در ارتباط با آینده ناتو نظریه‌هایی مطرح شده است. برخی معتقد به ایجاد یک سازمان امنیت دسته‌جمعی اروپایی به شکل یک سازمان قدرتمند مشابه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بوده‌اند. در اروپای غربی فکر ایجاد اصلاحات در ناتو در میان تحلیلگران و برخی سیاست‌مداران مطرح شده است که تأکید داشتند بایستی سهم اروپا در تصمیم‌گیری و ساختار فرماندهی ناتو افزایش یابد. با این حال، این تلقی در میان همه کشورهای اروپایی عضو ناتو یکسان نبود؛ به خصوص درباره نقش آمریکا در ناتو اختلاف نظر وجود داشت. کشورهایی نظیر فرانسه معتقد بودند که وجود ناتو هنوز مورد نیاز است، اما نهادهای اروپایی مثل اتحادیه اروپای غربی و جامعه اروپا از اولویت برخوردار هستند. به باور فرانسه فقط عزم راسخ و آشکار اروپایی‌ها و توانایی آنها در دفاع از خود می‌تواند موجب شکل‌گیری مناسباتی نو در حوزه آتلانتیک شود. به همین دلیل، سعی در تقویت و ارتقای اتحادیه اروپای غربی به عنوان بازوی نظامی و امنیتی‌اش، به خصوص بعد از بحران بالکان، با هدف مدیریت بحران داشت. انگلیسی‌ها همگام با آمریکا معتقدند که مشارکت مستقیم آمریکا برای امنیت اروپا همچنان ضروری است و ناتو زمینه‌ساز مشارکت آمریکا در امنیت اروپا بوده است. طبق این نظر ناتو همچنان باید تداوم یابد و تجدید ساختار شود و به عنوان ستون اصلی ساختار امنیتی نوین اروپا عمل کند (قامت، ۱۳۹۶: ۲۹). به هر حال، تلاش اروپایی‌ها و نگاه به جهان غیرتک‌قطبی موجب شد تا رفته‌رفته در ایفای نقش برجسته‌تر در عرصه بین‌المللی کوشش‌هایی شود. از این رو، در محافل اتحادیه اروپا نیز در مسیر تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر امنیت جهانی الزاماتی مطرح شد. از جمله:

- پایان دادن به وابستگی انرژی اروپا به روسیه؛

- ترویج صنعت دفاعی مسلط اروپا در تأمین تسلیحات و سایر منابع نظامی؛
- ترویج مشارکت برابر بین اتحادیه اروپا و ناتو؛
- ایجاد ارتش اروپایی؛
- مستقل شدن از تضمین‌های امنیتی ایالات متحده؛
- ارائه یک جایگزین برای بازدارندگی هسته‌ای - که مکمل ناتو است - بدون به خطر انداختن تعهدات ان‌پی‌تی. فقط در این صورت است که اروپا از «خودمختاری راهبردی» واقعی و توانایی بازدارندگی و مدیریت درگیری‌های مسلحانه آینده در همسایگی خود برخوردار خواهد شد (Vicente, ۲۰۲۲).

تقویت ناتو پس از جنگ اوکراین

۱. تقویت دیدگاه پیوستن اعضای جدید به ناتو

مهم‌ترین بخش منشور سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که در سال ۱۳۲۸/۱۹۴۹ به امضای اعضای سازمان رسید، ماده ۵ آن است که اعلام می‌دارد: «هرگونه حمله مسلحانه به یک یا چند عضو ناتو در اروپا یا آمریکای شمالی، حمله به تمام اعضای سازمان محسوب می‌شود.» با این حال، قدرت اصلی ناتو در دهه‌های دوران جنگ سرد ناشی از سادگی مأموریت آن و موفقیت در اجتناب از جنگ بوده است. بر این اساس، از زمان فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹، ناتو با پریشی اساسی در مورد علت وجودی خود مواجه بوده است. شاید به همین دلیل، اعضای ناتو کوشیدند به نحوی همکاری روسیه را نیز در این پیمان به دست آورند. بر این اساس، معاهده موسوم به «قانون نهادی روابط، همکاری و امنیت متقابل روسیه و ناتو» که در اجلاس رهبران ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) امضا شد، چارچوب همکاری دو طرف را تعیین کرد. مطابق با این معاهده، هر دو طرف اعلام کردند که طرف دیگر را دشمن خود تلقی نمی‌کنند و به همکاری برای ایجاد «صلح پایدار و فراگیر» در منطقه اروپا و حوزه آتلانتیک متعهد هستند (شعیب، ۱۳۹۵). اما واقعیت حاکی از آن است که پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یک پارچگی مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپلیتیک - راهبردی جهان بود (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). در سال ۱۹۹۱، پس از استقلال کشورهای چوین اوکراین، ایالات متحده آمریکا تلاش زیادی را برای برقراری

ارتباط نزدیک با این کشورها به سبب نیاز به سازوکارهای مناسب و قابل اعتماد برای همکاری با دولت جدید کرد که در یک منطقه راهبردی قرار گرفته بودند.

بحران اوکراین به طور چشمگیری گفتمان سیاسی در سوئد و فنلاند و افکار عمومی آنها را تغییر داده است. یک نظرسنجی عمومی که در مارس ۲۰۲۲ انجام شد، نشان داد که ۶۲ درصد از شهروندان فنلاند موافق پیوستن به این اتحاد و فقط ۱۶ درصد با این اقدام مخالف بودند. این یک تغییر در خورتوجه از ۲۱ درصد موافق در سال ۲۰۱۷ است. به طور مشابه، در سوئد، حمایت از پیوستن به ناتو به ۵۹ درصد افزایش یافته است و فقط ۱۷ درصد مخالف هستند. نخست‌وزیران هر دو کشور، در دیدار خود در آوریل ۲۰۲۲ بیان کردند که «تهاجم روسیه به اوکراین، چشم‌انداز امنیتی اروپا را تغییر داده و به طرز فکر در کشورهای شمال اروپا به طرز چشمگیری جهت داده است». هر دو کشور زمانی که به ائتلاف ملحق شوند، ظرفیت‌ها و تخصص‌های بسیار پیشرفته نظامی و دفاع غیرنظامی را در دریا، زمین و هوا به ارمغان خواهند آورد که ارزش افزوده‌ای برای اتحاد خواهد بود. در حالی که روسیه قبلاً به سوئد و فنلاند نسبت به پیوستن به ائتلاف هشدار داده بود و استدلال می‌کرد که «این امر ثبات را برای اروپا به ارمغان نمی‌آورد؛ زیرا این اتحاد ابزاری است که برای رویارویی طراحی شده است». با توجه به اینکه هر دو کشور اکنون برای عضویت در این ائتلاف فشار می‌آورند، این نمادی از بازگرداندن مجدد امنیت در اروپاست؛ زیرا نوید پایان بی‌طرفی و عدم تعهد نظامی است که سوئد بیش از ۲۰۰ سال و فنلاند از زمان شکست خود دنبال کرده است (Dutta, ۲۰۲۲).

در سال ۱۹۹۹، اتحادیه اروپا سیاست امنیتی و دفاعی اروپا^۱ را با هدف افزایش توانایی‌های جمعی و مدیریتی بحران‌های نظامی و غیرنظامی آغاز کرد. با انجام این کار، یک مؤلفه نظامی به قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجه خود افزود. این امر به عنوان نشانه‌ای معنی‌دار از تمایل اتحادیه اروپا برای تأثیرگذاری در امنیت جهانی، با پتانسیل بازتعریف منافع راهبردی در جهان شناخته می‌شود. این مسئله موجب واکنش‌های سایر بازیگران غالب، به ویژه ایالات متحده شد. در این بین، ایالات متحده نگران حفظ ناتو به عنوان اصلی‌ترین سازمان امنیتی در اروپاست و روسیه نیز در تلاش است تا روابط کلی



خود با اتحادیه اروپا را تعریف کند و نفوذ خود را در اروپای شرقی و آسیای مرکزی ارتقا بخشد (Glegerich et al, ۲۰۰۶: ۳۸۵-۳۸۶).

۲. تقویت همکاری آمریکا و ناتو

اقدام تهاجمی روسیه به اوکراین به پایان بی طرفی دیرینه فنلاند و سوئد می تواند منجر شود. این پایان نمادی از تقسیم روزافزون جهان به اردوگاه های مخالف است که بعد از فروپاشی شوروی توسط ایالات متحده در یک طرف، و چین از طرف دیگر ادامه یافت. هدف ناتو در سال های اخیر، نامشخص بود؛ زیرا ایالات متحده به طور فزاینده بر مقابله با قدرت رو به رشد اقتصادی، فناوری و نظامی چین تمرکز می کرد؛ در حالی که اروپا در حال توسعه مفهوم خود از «استقلال راهبردی» در حوزه های اقتصادی، سیاسی و نظامی بود. با این حال، تهاجم روسیه به اوکراین، ایالات متحده را برای تقویت ناتو تحت رهبری خود، با تمرکز بر مقابله با تهدید روسیه و همچنین چین به شیوه ای شبیه به دوران جنگ سرد تشویق کرده است. ایالات متحده از کشورها انتظار دارد که بر اساس ارزش های مشترک، طرف هایی را انتخاب کنند که تمرکز اقتصاد جهانی را بین اردوگاه های تحت رهبری ایالات متحده و چین (و روسیه که در اردوگاه دوم قرار دارد)، تسریع بخشد. این تمرکز مجدد، حمایت از ناتو را تقویت می کند و منجر به افزایش هزینه های نظامی در سطح جهان می شود (Country, ۲۰۲۲).

۳. افزایش هزینه های دفاعی کشورهای عضو ناتو

از دلایل مطرح شده در جهت تقویت ناتو فشار بیشتر کشورهای عضو به سمت افزایش هزینه های دفاعی خود است. در سال ۲۰۲۱، هزینه های دفاعی اروپا به صورت واقعی ۴/۸ درصد رشد کرد که بیشتر از هر منطقه دیگری بود. این افزایش به این معنی است که هزینه های اروپا ۱۸/۷ درصد از کل هزینه دفاعی جهانی را تشکیل می دهد. بحران اوکراین موجب اعلام افزایش بیشتر هزینه های نظامی از سوی کشورهای عضو، مانند بلژیک شده است که هزینه های نظامی را از ۰/۹ به ۱/۵۴ درصد در هشت سال آینده افزایش می دهد. علاوه بر این، سایر کشورهای عضو، مانند رومانی، لتونی و لهستان برنامه ریزی کرده اند که هزینه های دفاعی خود را به میزان ۲/۵ تا ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود افزایش دهند. می توان گفت مهم ترین پیشرفت در این موضوع، این است که آلمان از

بازدارندگی‌های دفاعی سنتی خود خارج می‌شود (Dutta, ۲۰۲۲). بعد از جنگ روسیه علیه اوکراین، آلمان مبلغ ۱۰۰ میلیارد یورو (۱۰۴/۷ میلیارد دلار) هزینه دفاعی اضافی را اعلام کرده است و قصد دارد بودجه دفاعی خود را تا سال ۲۰۲۴ به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی (از ۱/۵ درصد فعلی) برساند. دستیابی به این امر ممکن است دشوار باشد، اما این نشان‌دهنده جهت روشنی از حرکت آتی است. وعده هزینه‌های بیشتر از سوی فرانسه و آلمان، سایر اعضای ناتو از جمله ایتالیا، اسپانیا و هلند را تشویق می‌کند تا بودجه دفاعی خود را در طول زمان افزایش دهند. با این حال، انتظار می‌رود که قابلیت‌های دفاعی اتحادیه اروپا در مقایسه با قابلیت‌های کلی ناتو کم باقی بماند (Country, ۲۰۲۲).

۴. تقویت روابط انگلیس با ناتو پس از برگزیت

پیامدهای خروج بریتانیا در حوزه دفاع و امنیت اروپایی را می‌توان از دو جنبه مثبت و منفی و نیز پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار داد. بریتانیا همواره مخالف الگوبرداری از ساختارها و ابزارهای ناتو، اعمال اصلاحات در ساختارهای دفاعی اتحادیه اروپا و افزایش بودجه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بوده است. در واقع، با خروج بریتانیا و توی لندن نیز از بین رفته، فرصت برای مطرح شدن برنامه‌های جدید در حوزه دفاعی بازتر می‌شود. یکی از این موارد، ایده استقرار یک مقر فرماندهی عملیات دائمی در بروکسل برای طراحی، نظارت و اجرای مأموریت‌های اتحادیه اروپاست که بریتانیا همواره از سال ۲۰۰۳، به بهانه الگوبرداری و موازی‌کاری با ساختارهای ناتو با این موضوع مخالفت کرده است. نمونه دیگر، مخالفت بریتانیا با بودجه آژانس دفاعی اروپاست^۱ که هم‌اکنون به میزان پنج سال گذشته و در سطح ۳۰/۵ میلیون یورو متوقف شده است. از پیامدهای دیگر خروج بریتانیا، حرکت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به سمت هماهنگ ساختن توانمندی ساختارهای دفاعی و تشکیل اتحادیه دفاع اروپایی است. با توجه به راهبرد جدید اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی و نیز پیشنهادها مطرح‌شده در گزارش پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۶ و نیز راهبرد جدید آلمان در حوزه امنیتی، می‌توان گفت در آینده‌ای نزدیک نوعی هم‌گرایی بیشتر در حوزه سیاست امنیتی و دفاعی در میان دولت‌های عضو به وجود خواهد آمد. با این حال، خروج بریتانیا پیامدهای منفی نیز برای سیاست امنیتی و دفاعی مشترک دارد. عدم مشارکت لندن در این





سیاست به این معناست که سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی یکی از شریک‌های اصلی خود را از دست می‌دهد. گفتنی است که بریتانیا و فرانسه در مجموع، ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری در حوزه دفاعی اروپا را در اختیار دارند. بریتانیا یکی از پنج دولت عضو اتحادیه اروپاست که همراه یونان، لهستان، فرانسه و استونی به تعهدات خود در ناتو عمل کرده است. با توجه به اینکه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی نتیجه نشست سن‌مالو^۱ بوده، از این‌رو، ساختار حکمرانی آن نیز تغییر خواهد کرد. البته به نظر می‌رسد محور پاریس - برلین جایگزین محور پاریس - لندن خواهد شد. در شرایط کنونی، آلمان از یک قدرت مدنی در حال تبدیل شدن به کنشگری است که می‌خواهد مسئولیت‌های بیشتری را در حوزه امنیت بر عهده بگیرد. این امر به‌ویژه با انتشار راهبرد این کشور در حوزه سیاست امنیتی و خارجی در ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۶، به‌خوبی قابل مشاهده است. البته خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در کوتاه‌مدت اثر منفی چندانی بر امنیت فراآتلانتیکی نخواهد گذاشت. لندن همواره نسبت به ناتو متعهد بوده است؛ زیرا به باور مقام‌های بریتانیایی، سازمان ناتو بهتر می‌تواند سیاست‌های سنتی ژئوپلیتیکی لندن را تأمین کند و دیگر اینکه عضویت لندن در ناتو به‌هیچ‌عنوان استقلال و حاکمیت ملی بریتانیا در حوزه نظامی را نقض نمی‌کند. از این‌رو، به‌احتمال زیاد نقش بریتانیا در ناتو در کوتاه‌مدت افزایش خواهد یافت. عدم حضور لندن در اتحادیه اروپا و سیاست امنیتی و دفاعی مشترک می‌تواند هم برای اتحادیه و هم برای بریتانیا مشکل ساز شود. لندن از تأثیرگذاری در هم‌گرایی اروپایی در حوزه سیاست خارجی و دفاعی محروم خواهد شد. بنابراین، اگرچه لندن هیچ‌گاه علاقه‌مند به حضور پررنگ‌تر در سیاست‌های امنیتی و دفاعی اروپایی نبوده است، اما افزایش همکاری میان کشورهای اروپایی می‌تواند بر منافع ملی و حضور بین‌المللی بریتانیا اثر منفی بگذارد. همچنین اتحادیه اروپا در نبود بریتانیا باید سرمایه‌گذاری بیشتری در حوزه نظامی و توانمندی عملیاتی انجام دهد. در سطح تاکتیکی نیز خروج بریتانیا می‌تواند تلاش‌های جاری برای مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان‌یافته را با دشواری روبه‌رو کند. در هر دو حوزه، تبادل اطلاعات، موضوعی مهم به‌شمار می‌آید (ثمودی پیلرود، ۱۳۹۷: ۸۶-۸۷). به نظر برخی کارشناسان، در پی برگزیت بریتانیا به‌دنبال تعمیق روابط دوجانبه خود با کشورهای اروپایی و همکاری در کنار متحدان اروپایی از طریق ناتو

بوده و درگیری اوکراین منجر به آب شدن [یخ] روابط بریتانیا با اتحادیه اروپا شده است؛ به طوری که به حرکت بریتانیا و اتحادیه اروپا به سمت هماهنگی بیشتر در زمینه امنیت و امور خارجی انجامیده است. برای مثال، تماس‌هایی بین بوریس جانسون و رئیس کمیسیون اروپا، اورسولا فون در لاین، در مورد درگیری در اوکراین برقرار شده است. همچنین به تماس‌های بعدی بین لیز تراس و نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی، جوزپ بورل فونتلز، به عنوان نمونه دیگری از هماهنگی رو به رشد بین بریتانیا و اتحادیه اروپا می‌توان اشاره کرد. لرد استیراپ (کراسبنچ)، رئیس سابق ستاد دفاع، می‌گوید: یکی از درس‌های راهبردی این درگیری این بود که صلح و امنیت اروپا باید اولویت اصلی بریتانیا باشد. از این رو، خواستار تقویت ناتو شد. بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلیس، نیز طی سخنرانی خود در نشست سران ناتو در بروکسل در مارس ۲۰۲۲ گفت که بریتانیا تعهد خود را به ناتو افزایش خواهد داد. او بیان کرد که این حمایت شامل استقرار نیروهای بریتانیا در بلغارستان و افزایش حجم استقرار بریتانیا در لهستان و استونی می‌شود. جانسون معتقد است که در واکنش به تهدید روسیه باید یک کارزار سریع برای تقویت امنیت و انعطاف‌پذیری در میان کشورهای ناتو ایجاد شود (lordslibrary, ۲۰۲۲). این سیاست‌ها در حالی مطرح می‌شود که فرانسه نسبت به رویکرد دوگانه بریتانیا، از جمله در قبال پناهندگان اوکراینی انتقاداتی را مطرح می‌کند.

واگرایی در ناتو بعد از جنگ اوکراین

زمانی که امنیت دسته‌جمعی نقش محوری در سیاست راهبردی ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو پیدا کند، در آن شرایط، طرح مفاهیمی چون مدیریت بحران و مشارکت در عملیات صلح، محور اصلی سیاست‌گذاری امنیتی تلقی می‌شود (پوستینچی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). به نظر برخی از تحلیلگران، این مسئله به طور جدی مطرح است که در بحران اوکراین، ناتو نتوانست در مدیریت بحران به طور مؤثر عمل کند. تا پیش از جنگ، اتحادیه اروپا و آمریکا در مسیر همسو کردن اوکراین به سمت غرب و تحدید حوزه نفوذی روسیه تلاش می‌کردند. اما با وقوع جنگ نشان دادند که نه تنها قادر به پیشگیری از بحران نیستند، بلکه به مدیریت آن نیز نمی‌توانند پردازند. این ضعف قبلاً نیز تکرار شده بود؛ تا آنجایی که در بحران ۲۰۱۴، اوکراین با حمایت از غرب‌گرایان، زمینه را برای تنش هرچه بیشتر در این کشور فراهم کرد



(یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۸).

۱. محافظه‌کاری غرب در ورود به جنگ

غرب با دریافت این واقعیت که با ورود مستقیم به صحنه نبرد اوکراین، احتمال دارد خسارات عمده مادی و حیثیتی متحمل شود، برای کاستن از هزینه تقابل‌های خود، به‌دنبال استفاده از بازیگر حائل در جنگ اوکراین بود تا فقط به ایفای نقش حامی بپردازد. بدین ترتیب، ناتو برای حرکت به سمت دخالت مستقیم در درگیری اوکراین مردد بود. این مسئله حتی در مورد عدم پذیرش پیشنهاد ائتلاف برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز اوکراین مصداق پیدا کرد. در اینجا باید احتیاط کرد؛ زیرا هرگونه دخالت مستقیم نظامی در اوکراین خطر سرریز درگیری متعارف و شاید مهم‌تر از آن، تشدید بالقوه به سمت درگیری هسته‌ای را به همراه خواهد داشت. به‌علاوه، تصمیم روسیه برای قرار دادن نیروهای هسته‌ای خود در حالت آماده‌باش بالاتر، سیگنال روشنی برای غرب، در صورت دخالت مستقیم آمریکا یا متحدانش در ناتو، بود (Tack, ۲۰۲۲). در این راستا، هرچند صحبت از پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو پس از حمله روسیه به اوکراین وجود دارد، اما ائتلاف متشکل از ۳۰ کشور به رهبری ایالات متحده با انتقادهایی نیز مواجه است؛ زیرا اقدامات بیشتری برای کمک به کی‌یف انجام نداد و جنگ این بحث را احیا کرد که گسترش ناتو به سمت شرق پس از فروپاشی شوروی اشتباهی بوده که به بحران کنونی کمک کرده است (Theguardian, ۲۰۲۲). این اشتباه در کنار عدم پای‌بندی آمریکا به تضمین امنیت اوکراین که در سال ۱۹۹۴ به آن متعهد شده بود، موجب شد تا جنگ شاهدهی بر غیرقابل‌اعتماد بودن آمریکا و غرب باشد. غرب پیش‌تر نیز هنگامی که روسیه برای الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ اقدام کرد، قادر نبود تا علیه روسیه بهای عمده‌ای را تحمیل کند. بنابراین باید گفت شکست سیاست‌های غرب و عدم ضمانت واقعی آن باعث شد تا جامعه جهانی نه‌تنها به اوکراین اهمیت ندهد، بلکه حتی کاری برای مخالفت با تلاش‌های روسیه برای پس گرفتن قلمرو از کشورهای غیرناتو در حاشیه مسکو نیز انجام نشود (FARIS, ۲۰۲۲). به‌علاوه، اعضای ناتو برای دخالت مستقیم در حمایت از اوکراین نه‌تنها تردید داشتند، بلکه به‌رغم درخواست‌های مکرر ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز اوکراین انجام نشد؛ زیرا به معنای آن بود که در منطقه مشخص‌شده برای جلوگیری از حملات هوایی، پرواز هواپیماهای خاص مجاز نباشد. تحقق این امر به معنای مشارکت

بیشتر اعضای ناتو است. به گفته ینس استولتبرگ، دبیرکل ناتو، تنها راه برای اجرای منطقه پرواز ممنوع، فرستادن هواپیماهای ناتو، هواپیماهای جنگنده، به حریم هوایی اوکراین و سپس اعمال منطقه پرواز ممنوع با سرنگونی هواپیماهای روسی است (Hubbard, ۲۰۲۲). این عمل نکردن به ضمانت‌ها و حمایت از اوکراین که تمایل خود را برای پیوستن به این ائتلاف نظامی ابراز کرده بود، نشانه این است که ناتو در عمل، بازدارندگی خود را ندارد و به عبارت دیگر، تضعیف شده است.

۲. یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

از مهم‌ترین اصول امنیت دسته‌جمعی، درک مشترک بازیگران بین‌المللی از نظام بین‌المللی و امنیت بین‌المللی است. در کل، باید میان اکثر اعضای جامعه جهانی، به خصوص قدرت‌های بزرگ در خصوص امنیتی‌سازی اتفاق نظر وجود داشته باشد. اجماع جهانی در مورد موضوعات مختلف، به‌ویژه مسائل امنیتی اولین گام در تحقق این مهم است (بیگدلی و خبیری، ۱۳۹۶: ۲۳). از پیامدهای وابستگی عمیق و طولانی‌مدت امنیتی اروپا به ایالات متحده فقدان تفکر راهبردی اصیل اروپایی است که در نهایت، وزن راهبردی فزاینده اروپا را در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آمریکا کاهش داده است. بی‌اعتنایی واشنگتن به متحدان اروپایی خود در جنگ‌های افغانستان، عراق و لیبی و نیز جنگ‌های ایالات متحده علیه تروریسم، شواهدی انکارناپذیر برای حمایت از همه پیامدهای گفته‌شده است. با انتخاب ترامپ که مواضع وی با یک‌جانبه‌گرایی هماهنگ است، شاهد تغییر رویکردهای وی نسبت به ناتو بوده‌ایم. ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود بر منسوخ شدن پیمان امنیتی ناتو تأکید می‌کرد و معتقد بود که هزینه استقرار نیروهای ناتو بسیار زیاد است و این هزینه‌ها را می‌توان در جایی بهتر مورد استفاده قرار داد که نشان از تمام شدن مأموریت آمریکا در ناتو دارد (Cherkaoui, ۲۰۱۶: ۳). از همین رو، ایده سیاست‌گذاری دفاعی مستقل اروپا در سال ۲۰۱۷ طرفدار بیشتری پیدا کرد؛ به طوری که حتی رئیس‌جمهور فرانسه در سال ۲۰۱۹ ناتو را «مرگ مغزی» خواند. این در حالی است که کشورهای شرقی و مرکزی اروپا که در مجاورت روسیه قرار دارند، مسکو را تهدید بزرگی برای خود می‌دانند و امیدوارند امنیت خود را تحت حمایت ناتو حفظ کنند. بنابراین، این کشورهای اروپایی با هر راهبردی که منجر به تضعیف ناتو و حضور آمریکا در اروپا شود، مخالف هستند. به نظر



می‌رسد که دیدگاه جدید حاکم بر اروپا برخلاف مفهوم خودمختاری راهبردی است. مخالفت کشورهای عضو اروپای شرقی عمدتاً ریشه در سوءظن آنها نسبت به پیامدهایی دارد که دستیابی به خودمختاری می‌تواند برای روابط ترانس آتلانتیک داشته باشد. آنها می‌خواهند حضور طولانی مدت آمریکا در اروپا تضمین شود. علاوه بر این، طرح‌هایی نیز که تاکنون برای تقویت سیاست دفاعی اروپا ارائه شده، چیزهای زیادی در مورد روسیه به‌عنوان نگرانی اصلی امنیتی آنها نداشته است (Neumann, ۲۰۲۲).

این امر موجب نگرانی از بازدارندگی ناتو نزد این کشورها می‌شود. در نظر برخی از اعضای اتحادیه اروپا - به‌ویژه لیبرال‌های اقتصادی و کشورهایی با روابط بین آتلانتیکی قوی - ناتو از رقابت درون‌سازمانی نیز برخوردار است. از این رو، آنان در برابر شعار مکرون مبنی بر «استقلال راهبردی» مقاومت کرده‌اند؛ زیرا می‌ترسند که این سیاست نهفته فرانسه برای سیاست‌زدایی، حمایت‌گرایی و ترفندی برای وادار کردن اروپا به تبعیت از «نسخه فرانسوی» باشد (Politico, ۲۰۲۲).

عدم وجود دیدگاه‌های مشترک واقعی نیز سر برآورده است. برای مثال، به‌رغم اتفاق آرای ظاهری در اهداف ناتو، نوع پاسخ بعد از حمله روسیه به اوکراین نشان داد که اعضای ناتو در سیاست‌های خود در قبال روسیه کاملاً متحد نیستند و احتمالاً با طولانی شدن جنگ، اختلافات نیز افزایش می‌یابد. لفاظی روزافزون ضدغربی رئیس‌جمهور ترکیه «رجب طیب اردوغان» - که به همان اندازه که برای مصرف داخلی طراحی شده است، بیانگر دیدگاه‌های واقعی اوست - باعث می‌شود که ترکیه به عضوی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اعتماد در ناتو تبدیل شود؛ حتی گرایش ترکیه به خرید تجهیزات نظامی روسیه نیز در همین راستا قابل بیان است. اردوغان با تهدید به وتوی عضویت فنلاند و سوئد در ناتو، امیدوار است که امتیازاتی را برای ترکیه بگیرد، اما نقاط ضعف این ائتلاف را نیز آشکار می‌کند. همچنین تنش اساسی بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر سر اینکه آیا ناتو باید داور اصلی امنیت در اروپا باشد، بسیار جدی است؛ برای نمونه تاکنون ایالات متحده و اتحادیه اروپا سیاست‌های متفاوتی را در قبال چین دنبال کرده‌اند. با توجه به اینکه اختلافات بر سر تجارت، فناوری و سایر موضوعات همچنان روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کند، این احتمال وجود دارد که در آینده، اختلافات در مورد اقیانوس اطلس نیز دوباره به‌منصب ظهور برسد (Country, ۲۰۲۲).

بدین ترتیب، عدم موفقیت سازوکار امنیت دسته‌جمعی در نظام آنارشیک، حاصل عملکرد دولت‌هایی با ارزش‌ها و منافع متعارض، به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل است. امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان سازوکاری برای حفظ و گسترش امنیت در سطح بین‌المللی دارای بایدها و نبایدهایی است که بدون توجه و رعایت آنها تحقق این مهم امکان‌پذیر نخواهد بود (بیگدلی و خیری، ۱۳۹۶: ۲۳). در کل باید گفت یک‌جانبه‌گرایی از عوامل تضعیف ناتو است؛ به‌ویژه در نظر سیاست‌مدارانی چون ترامپ که معتقد بود نظم ارزش‌های آمریکایی و نظم لیبرالی که سیاست‌های آمریکا پس از ۱۹۴۵ بر مبنای آنها طرح‌ریزی کرده، دستاورد مثبت اقتصادی و امنیتی نداشته است و باید در سه بعد اقتصاد، امنیت و ارزش‌های فرهنگی تغییراتی ایجاد شود. از نظر ترامپ، آمریکا در سه بعد بدرفتار کرده است:

۱. آمریکا با اتحادهای نظامی، تعهدات زیادی با کشورهای دیگر داشته است که از آنها سودی عاید این کشور نمی‌شود؛

۲. بنیادهای اقتصادی طراحی شده مزیتی برای اقتصاد آمریکا نداشته است؛

۳. آمریکا به‌عنوان مرد قدرتمند، اما دلسوز و سخاوتمند رفتار کرده است.

از همین رو، شاهد بودیم که ترامپ درصدد بازتعریف نقش آمریکا در قبال این بنیادهای امنیتی و نظامی برآمد و در قالب‌های منفعت‌طلبانه دوجانبه طرح‌های امنیتی را بازتعریف کرد. دیدگاه‌های ترامپ نه تنها با اصول امنیت دسته‌جمعی سازگار نیست، بلکه تمایلی هم به افزایش همکاری با بزرگ‌ترین سازمان نظامی جهان که مبتنی بر دفاع جمعی است، ندارد (اصل جوادیان، ۱۴۰۰: ۸۶).

با این استدلال‌ها به‌دلیل منطق رفتاری متفاوت دو سوی آتلانتیک، سیطره آمریکا و برتری یک‌جانبه این کشور بر ناتو تأثیر نامطلوبی بر فضای سیاسی و روانی بازیگران اروپایی دارد. اعضای اروپایی ناتو به‌جز بریتانیا، بار دیگر در پی تحولات اوکراین، بر چندجانبه‌گرایی تأکید کردند که نشان‌دهنده نگرانی آنها از اقدامات و تصمیمات یک‌جانبه آمریکا برای نهادینه‌سازی هژمونی این کشور در جهان است. لذا هرچند تأکید ناتو بر امنیت، دفاع و مدیریت بحران و مشارکت دسته‌جمعی برای اروپای جوان محرک و جذاب بوده، اما اروپای پیر را برای یک‌جانبه‌گرایی توجیه نکرده است. لذا اروپا راغب است برای مدیریت بحران‌ها، ناتو نقش سایر نهادهای بین‌المللی، مانند سازمان ملل یا نهادهای



منطقه‌ای را بر اساس توافقات نشست برلین پلاس در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ به رسمیت بشناسد (کبریایی زاده، ۱۳۹۴: ۱).

ترامپ با افزایش بودجه پنتاگون با بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار و با بی‌اعتنایی نسبت به مشکل مالی ناتو و تهدید این سازمان مبنی بر کاهش همکاری‌های آمریکا - که از تاریخ شکل‌گیری ناتو تا به امروز بی‌سابقه است - نشان داد که ملی‌گرایی وی حتی علاقه‌ای به حمایت از دفاع جمعی ندارد که آمریکا هسته مرکزی آن را تشکیل داده است و آمریکا، تنها در پی تأمین منافع و امنیت خود از طریق بیشینه‌سازی قدرت در مقابل منافع و امنیت جمعی است. سرمایه‌گذاری دولت ترامپ در خصوص گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده به عنوان عامل بازدارنده در مقابل افزایش مشارکت در اتحادهای نظامی همچون ناتو، مغایر با اصول امنیت دسته‌جمعی است (بیگدلی و خیری، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۳).

۳. مشکلات زیرساخت اقتصادی ناتو

راسموسن،^۱ دبیر کل اسبق ناتو، بیان می‌کند که اعضا برای مشارکت نظامی در سازمان آتلانتیک شمالی باید ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به این سازمان اختصاص دهند. این در حالی است که تأثیر تحریم‌ها علیه روسیه، حوزه‌های مالی و اقتصادی اروپا را به شدت تهدید می‌کند؛ زیرا تأثیر اقتصادی بحران اوکراین و تحریم‌های اعمالی علیه روسیه، با توجه به وابستگی اروپا به مسکو در حوزه انرژی، موجب نگرانی جامعه اروپایی شده است. علاوه بر مهیا نبودن زیرساخت‌های اقتصادی در طیف وسیعی از کشورهای عضو ناتو، ساختارهای ناتو با ورود اعضای جدید، پاسخگوی نیازهای رو به رشد این سازمان نبوده است و اصولاً راهکاری برای چالش‌های چگونگی، زمان و نیز کمیت و کیفیت مشارکت اعضا در انجام تعهدات سیاسی و نظامی وجود ندارد (کبریایی زاده، ۱۳۹۴: ۱). به طور کلی، تحریم‌های اعمال شده از سوی اتحادیه اروپا علیه روسیه در سه سطح تحریم‌های دیپلماتیک، اقتصادی و تحریم افراد صورت پذیرفته است. در مورد تأثیر تحریم‌ها در تغییر یا عدم تغییر رفتار روسیه نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. فشارهای اقتصادی و سیاسی مانع از آن شده است که روسیه سرزمین‌های بیشتری از اوکراین را اشغال کند یا فعالیت‌های بی‌ثبات‌ساز بیشتری در اوکراین انجام دهد. با این حال، این تحریم‌ها سبب

توقف حمایت‌های روسیه از جدایی‌طلبان در شرق اوکراین و بازگرداندن شبه‌جزیره کریمه نشده است. افزون بر این، از زمان اعمال تحریم بر روسیه، رفتار سیاست خارجی این کشور در مناطق دیگر، از جمله در سوریه تندتر شده است (ثمودی پبله‌رود، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

از همین رو، بحث اقتصادی با سه نگاه می‌تواند بررسی شود: اول، ناتو برای تقویت اقتصاد نیازمند افزایش بودجه از سوی کشورهاست؛ دوم، افزایش هزینه پرداختی در شرایطی است که کشورهای اروپایی به انرژی روسیه برای اقتصاد خود نیازمندند و سوم اینکه تحریم‌های اقتصادی روسیه به سبب حمله به اوکراین مانع اقدامات بعدی روسیه نشده است. لذا نیاز به انرژی و عدم بازدارندگی تحریم‌ها علیه روسیه موجب خواهد شد تا افزایش بودجه ناتو نیازمند زمان و از خودگذشتگی بیشتر کشورها باشد که به نظر می‌رسد این امر به‌زودی محقق نخواهد شد و عامل تضعیف ناتو می‌شود.

۴. اختلاف در مفهوم استقلال راهبردی اروپایی (ESA)

استقلال راهبردی اروپا در امنیت و دفاع به دنبال توانایی اروپا برای تصمیم‌گیری متکی بر خود و داشتن ابزار و امکانات، ظرفیت و قابلیت‌های لازم برای عمل به این تصمیم‌هاست تا بتواند در صورت نیاز، به تنهایی به درستی عمل کند. در دیدگاه تحلیلگران، برای دستیابی به استقلال حتماً باید در چهار بعد «سیاسی»، «نهادی»، «قابلیت اقدام» و «ظرفیت فناوری» پیشرفت‌هایی حاصل شود. از نظر سیاسی، به منظور تصمیم‌گیری مستقل؛ در بعد نهادی با هدف فراگیری و اثربخشی تصمیمات و اقدامات؛ از نظر قابلیت‌ها با هدف ارتقای قابلیت اقدام مستقل و در نهایت، از نظر ظرفیت‌های تکنولوژیکی و صنعتی به منظور مستقل بودن در زمینه تضمین زنجیره تأمین. اما باید در نظر گرفت که از جمله مشکلات در ارتباط با ابعاد سیاسی و نهادی «عدم تمایل کشورها به ادغام یا انتقال حاکمیت در حوزه‌های امنیتی و دفاعی» است. این پارادوکس تمایل دوگانه اروپایی‌ها را نیز برای «خودمختاری استراتژیک اتحاد» و هم‌زمان «حفظ خودمختاری ملی» نشان می‌دهد. به عبارتی، این مسئله یک اروپای تکه‌تکه شده را با منافع، ادراک تهدیدات و فرهنگ‌های راهبردی کاملاً متفاوت به نمایش می‌گذارد. برای مثال، دانمارک و لهستان با ابراز نگرانی در مورد قاطعیت فدراسیون روسیه، در راهبردهای امنیتی خود بر روی همسایگی شرقی اروپا تمرکز می‌کنند. کشورهایی مانند ایتالیا با تأکید بر تحولات شمال آفریقا و پیامدهای



جریان‌های مهاجرت، همسایگی جنوبی اروپا را در اولویت قرار می‌دهند. کشورهای اروپای غربی، از جمله هلند مجموعه وسیع‌تری از تهدید را در ذهن دارند. می‌توان گفت تفاسیر و انتظارات کشورهای اروپایی در زمینه استقلال راهبردی تفاوت‌هایی با هم دارد.

اول، هیچ دیدگاه مشترکی در مورد «استقلال راهبردی» در میان نه کشور مورد ارزیابی (جمهوری چک، دانمارک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، لهستان، سوئد و بریتانیا) وجود ندارد. ایتالیا و سوئد همچنان از پیگیری استقلال راهبردی حمایت می‌کنند، در حالی که جمهوری چک، لهستان و بریتانیا دیدگاه‌های بدبینانه‌تری دارند. با توجه به ابهام این مفهوم، کشورهایی مانند دانمارک و آلمان ترجیح می‌دهند که از اصطلاح «استقلال راهبردی» استفاده نکنند و استدلال می‌آورند که این واژه‌ها باید با «مسئولیت» جایگزین شوند. فراتر از بحث مفهومی، آلمان «استقلال راهبردی» را اساساً توانایی اروپا برای عمل - به‌ویژه در مدیریت بحران - تفسیر می‌کند، در حالی که فرانسه تأکید می‌کند که مفهوم «خودمختاری راهبردی» بسیار گسترده‌تر و مربوط به تبدیل شدن اروپا به یک بازیگر ژئوپلیتیک است. با وجود این تفاوت‌ها، این وجه مشترک وجود دارد که هر نه کشور معتقدند اروپا باید مسئولیت بیشتری را در حفظ منافع امنیتی خود بپذیرد.

دومین نقطه اختلاف بین کشورهای اروپایی در مورد استقلال راهبردی، تأثیر آن در روابط ترانس آتلانتیک است. به‌ویژه دانمارک، جمهوری چک، لهستان و بریتانیا از این مسئله نگران هستند که استقلال استراتژیک ممکن است روابط بین اقیانوس اطلس را مختل و ناتو را تضعیف کند. فرانسه، آلمان، ایتالیا و هلند تأکید می‌کنند که استقلال راهبردی می‌تواند و باید به افزایش سطح تقسیم بار توسط اروپا در داخل ناتو کمک کند. به عبارت دیگر، خودمختاری راهبردی بیشتر مستلزم توانایی‌های بهتر اروپایی (متعلق به کشورهای عضو) است که به‌طور هم‌زمان ناتو را نیز تقویت خواهد کرد. اگرچه هیچ‌یک از نه کشور برای تقسیم کار رسمی بین اتحادیه اروپا و ناتو بحث نمی‌کنند، ولی به نظر می‌رسد اکثر آنها از این ایده حمایت می‌کنند که اتحادیه اروپا باید در درجه اول، بر همسایگی جنوبی متمرکز شود؛ در حالی که ناتو تلاش‌های خود را بر دفاع جمعی به سبک قرن ۲۱ در برابر تهدید شرق متمرکز می‌کند (Zandee & e. tal, ۲۰۲۰: ۴۵-۴۶). قبل از تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، چهار نتیجه کلیدی از ادراک تهدید روسیه وجود داشت:

۱. کشوری که از نظر جغرافیایی نزدیک به یک قدرت هسته‌ای نامطلوب است، درک

تهدید را افزایش می دهد (مثل فنلاند و سوئد)؛

۲. دولتی که از نظر جغرافیایی دور از یک قدرت نامطلوب هسته ای است، درک تهدید را کاهش می دهد (مثل پرتغال و اسپانیا)؛

۳. سابقه مشترک درگیری، درک تهدید را افزایش می دهد (برای مثال، کشورهای بالتیک و لهستان)؛

۴. سابقه غیر مشترک از درگیری درک تهدید را کاهش می دهد (مثل ایتالیا).

در مجموع، درک درجات مختلف تهدید هر کشور اروپایی نسبت به روسیه، ایده همبستگی و انسجام اروپا و در نهایت، اثربخشی اتحادیه اروپا را به عنوان یک بازیگر سیاسی در قضیه اوکراین تضعیف کرد (Vicente, ۲۰۲۲). از سوی دیگر، از منظر بسیاری از شرکای اروپای مرکزی و شرقی، جنگ روسیه علیه اوکراین شکست سیاست خارجی آلمان «واندل دورچ هندل» را نیز نشان می دهد (یعنی این ایده که مبادلات اقتصادی به طور خودکار به نزدیکی سیاسی منجر می شود). اگرچه برلین «نورد استریم ۲» را لغو کرد، اما ناامیدی در میان برخی از متحدان اروپایی به دلیل عدم تمایل به تحویل تسلیحات سنگین به اوکراین و تمدید تحریم ها بر نفت و گاز روسیه، دوباره افزایش یافته است. اگر قرار است حاکمیت راهبردی با موفقیت پیش برود، برلین - و همچنین پاریس - باید منافع همه کشورهای عضو را در نظر داشته باشند و به طور مشترک در سطح اروپا از آنها محافظت کنند (Swp-berlin ۲۰۲۲). از همین رو، نشانه های سیستم امنیت جمعی باید به گونه ای ظهور یابد که به موجب آن، هریک از بازیگران مؤثر در پیمان آتلانتیک شمالی از اشتراک نظر برای نقشیابی امنیتی در محیط راهبردی برخوردار باشند. با این حال، به نظر می رسد که با حمله روسیه به اوکراین احساس تهدید در میان کشورهای اروپای شرقی بیش از بخش غربی باشد. از سوی دیگر، تفاوت دیدگاه ها درباره تهدید موجب می شود که برخی این مسئله را عاملی برای نبود راهبرد مشخص و مشترک بین اعضای ناتو و در نتیجه، تضعیف آن ببینند.

جمع بندی

مدل امنیت همکاری جویانه ریچارد کوهن بیان می دارد که همکاری در امور دفاعی و امنیتی کشورهای دو سوی آتلانتیک شمالی در قالب ناتو در سایه نفع مشترکی انجام شد که ناشی از دفع تهدید اتحاد جماهیر شوروی و ایدئولوژی گسترش یابنده آن کشور بود. با این حال، این همکاری باعث شد کشورهای اروپای غربی به منظور تضمین امنیت خود در برابر

توسعه طلبی شوروی بیش از نیم قرن متکی به قدرت آمریکا باشند. به نظر کوهن، ناتو تا قبل از فروپاشی شوروی همکاری‌های امنیتی میان آمریکا و اروپای غربی را در دو حوزه ممکن کرده بود: یکی، عرصه دفاع دسته‌جمعی که خود به دفاع از اعضا در مقابل تهدید شوروی برمی‌گشت و دوم، امنیت جمعی که به حفظ روابط صلح‌آمیز میان اعضا اشاره داشت. با این حال، ناتو پس از جنگ سرد به بازتعریف سیاست‌های خود پرداخت و گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به شرق با هدف‌های عمده تحکیم امنیت غرب، مشروع‌سازی دخالت در کشورها و کنترل کشورهای اروپایی موجب شد تا به‌رغم هشدارهای مستمر روسیه، به گسترش خود تا اوکراین ادامه دهد که در نهایت، به اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین منجر شد. از همین رو، بحران اوکراین موجب شد تا عده‌ای آن را مقدمه تحول سازمان داخلی ناتو در جهت تقویت قلمداد کنند، اما به نظر برخی، این مسئله را باید در راستای تضعیف ناتو مورد تحلیل قرار داد. دیدگاه طرفدار تقویت ناتو این استدلال‌ها را بیان می‌کند که جنگ اوکراین موارد زیر را در پی داشت: تصمیم مصمم کشورها برای افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا، تقویت بازدارندگی اقدامات آتی، پرداخت هزینه‌ها تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی، اعلام تمایل کشورهای چوون سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو به سبب احساس تهدید از روسیه پس از حمله به اوکراین و تلاش برای دور ماندن از این تهدید از طریق پیوستن به ناتو، تقویت بیش‌ازپیش همکاری آمریکا با ناتو به سبب ایجاد این درک که جنگ اوکراین موجب برانگیختن همکاری‌های نظامی و امنیتی بیشتر آمریکا و اروپا و انتظار تقویت روابط انگلیس با ناتو و نیز بازگشت توجه بریتانیا به اروپا به‌لحاظ تقویت امنیت پس از برگزیت می‌شود. در حالی که دیدگاه مقابل معتقد است که ضعف کارایی بازدارندگی ناتو نشان داد که روسیه بدون نگرانی از واکنش ناتو دست به اقدام نظامی می‌تواند بزند.

نارضایتی اروپاییان از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا (که مشکل دیرینه کشورهای اروپایی، به‌ویژه کشورهایی چون فرانسه است که طرفدار نقش برجسته‌تر اروپاییان در ناتو و برهم زدن توازن آمریکا در این سازمان است)، وجود مشکلات زیرساختی اقتصادی ناتو (که عمدتاً ناشی از وابستگی اروپایی‌ها به انرژی روسیه و درک این واقعیت است که تزریق بودجه اضافی به ناتو مرهون تقویت اقتصاد است و چرخ‌های اقتصاد به واردات انرژی روسیه وابسته است) و در نهایت، اختلاف بین اعضای اروپایی در مورد مفهوم استقلال راهبردی اروپایی (که دغدغه اروپایی‌ها را نسبت به محیط امنیتی و درک تهدیدات متفاوت

نشان می‌دهد)، منجر به تضعیف این اتحاد نظامی از تصمیم تا عمل خواهد شد. مسائل اختلاف‌برانگیز بین اعضای ناتو و رابطه اروپایی‌ها با آمریکا نشان می‌دهد که امروز، اگرچه وجود یک تهدید خارجی بعد از حمله روسیه به اوکراین موجب شده است تا عده‌ای آن را در جهت تقویت ناتو ارزیابی کنند، اما با ملاحظه شکاف‌هایی که ذکر آن رفت، می‌توان گفت بحران اوکراین نمی‌تواند مرهمی برای تقویت این سازمان باشد؛ زیرا با طولانی شدن جنگ و ناتوانی در مهار روسیه، اختلاف‌نظر در اولویت‌دهی به تهدیدات بین اعضا و همچنین بین اروپایی‌ها و آمریکا و در نهایت، نیاز به انرژی روسیه باعث خواهد شد تا ناتو برای احیای مجدد خود در بلندمدت دچار مشکل و عدم انسجام شود.





منابع و مأخذ

- اصل جوادیان، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۰)، «تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر جایگاه رؤیای آمریکایی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا.
- بیگدلی، محمدرضا و کابک خبیری (۱۳۹۶)، «تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته‌جمعی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱۰، ش ۴۰، زمستان.
- پوراسماعیلی، نجمه (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی سیاست دفاعی امنیتی اروپایی و ناتو، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- پوراسماعیلی، نجمه (۱۳۹۰)، «ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی: تعامل یا تقابل؟»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳.
- ثمودی پیلرود، علیرضا (۱۳۹۷)، بحران‌های اروپایی و سناریوهای پیش روی اتحادیه اروپا، نشر مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- زکی‌زاده، میثم؛ کیهان برزگر و مهدی ذاکریان امیری (۱۳۹۹)، «جایگاه هویت در شکل‌گیری نگاه امنیتی فدراسیون روسیه در قبال غرب»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۱۱، پاییز.
- شعیب، بهمن (۱۳۹۳)، «اوکراین؛ راه‌حل‌های یک بحران»، دیپلماسی ایرانی، ۱۷ شهریور.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و صارم شیرواند (۱۳۹۵)، «تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۵.
- طباطبائی، سیدمحمد و نجمه پوراسماعیلی (۱۳۹۴)، «تبیین تطبیقی مداخله شورای امنیت و ناتو در بحران‌های کوزوو و لیبی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش ۲.
- قامت، جعفر (۱۳۸۷)، گسترش ناتو به شرق (آسیای مرکزی و قفقاز) و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشنامه، دوره ۱.
- قفقاز (۱۳۹۲)، «اوکراین؛ کانون بحران مستمر در روابط روسیه با غرب»، سایت حقایق قفقاز، ۱۲ اسفند، دسترسی در: <http://qafqaz.ir/fa/?p=۵۷۲۰>
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۵)، ناتو در ورشو؛ محاصره روسیه، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا.
- محمدشریفی، مجید و مریم دارابی‌منش (۱۳۹۳)، «دغدغه‌های امنیتی اتحادیه اروپا و توانمندی‌های ترکیه»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۲، ش ۲، بهار و تابستان.
- مرادی، مریم (۱۳۸۱)، «گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن»، مجلس و پژوهش، س ۹، ش ۳۵.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، «سیاست‌گذاری امنیتی ناتو در عصر گسترش تهدیدهای هویتی و بحران‌های منطقه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ش ۱۵.

- یاری، احسان (۱۳۹۹)، «پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۲۵، ش ۵، تابستان.
- Berls, R. (Jun. ۲۰۲۱). <https://www.nti.org/analysis/articles/strengthening-russias-influence-in-international-affairs-part-ii-russia-and-its-neighbors-a-sphere-of-influence-or-a-declining-relationship/>: Strengthening Russia's Influence in International Affairs, Part II: Russia and Its Neighbors: A Sphere of Influence or a Declining Relationship?
- Country. (۲۰۲۲). Retrieved from War in Ukraine breathes new life into NATO, for now, Jun. ۱۳: <http://country.eiu.com/article.aspx?articleid=۱۶۹۲۱۸۰۹۵۲&Country=Russia&topic=Politics>
- Dutta, A. (۲۰۲۲). Retrieved from Ukraine Crisis – Evolving European Security Architecture: https://www.icwa.in/show_content.php?lang=۱&level=۳&ls-id=۷۴۰۰&lid=۴۹۷۶
- Faris, D. (۲۰۲۲). Retrieved from Why the Ukraine crisis is being treated differently than Yemen or Syria Mar. ۰۳: <https://theweek.com/world/۱۰۱۰۷۲۳/sovereignty-is-still-king>
- Faris, D. (۲۰۲۲). Retrieved from Why the Ukraine crisis is being treated differently than Yemen or Syria, Mar. ۰۳: <https://theweek.com/world/۱۰۱۰۷۲۳/sovereignty-is-still-king>
- Feffer, J. (۲۰۲۲). Retrieved from China Will Decide Who Wins the Fight: Russia or the West, Jul. ۱۸: <https://www.fairobserver.com/politics/china-will-decide-who-wins-the-fight-russia-or-the-west/>
- Feffer, J. (۲۰۲۲). Retrieved from China Will Decide Who Wins the Fight: Russia or the West, Jul. ۱۸: <https://www.fairobserver.com/politics/china-will-decide-who-wins-the-fight-russia-or-the-west/>
- Glegierich, bastian. Pushkina, darya. Mount, adam (۲۰۰۶). Towards a Strategic Partnership? The US and Russian Response to the European Security and Defence Policy, International Institute for Strategic Studies, Security Dialogue Vol. ۳۷, No. ۳, September, pp. ۱-۲۲: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui/۲۰:Report/۲۰on/۲۰US%۲۰Politics.pdf>. pp. ۱-۱۷
- Hubbard, K. (۲۰۲۲). Retrieved from EXPLAINER: What Is Article ۵ and How Does it Shape NATO's Ukraine Response?: <https://www.usnews.com/news/world-report/articles/۲۰۲۲-۰۳-۰۸/explainer-what-is-article-۵-and-how-does-it-shape-natos-response-to-russias-ukraine-invasion>
- Lieven, A. (۲۰۲۲). Retrieved from Russia Has Been Warning About Ukraine for Decades. The West Should Have Listened, Jan. ۲۵: <https://time.com/۶۱۴۱۸۰۶/russia-ukraine-threats/>
- Lieven, A. (۲۰۲۲). Retrieved from Russia Has Been Warning About Ukraine for Decades. The West Should Have Listened, Jan. ۲۵: <https://time.com/۶۱۴۱۸۰۶>

/russia-ukraine-threats/

- lordslibrary (۲۰۲۲). Retrieved from Impact of the conflict in Ukraine: UK defence and the integrated review: <https://lordslibrary.parliament.uk/impact-of-the-conflict-in-ukraine-uk-defence-and-the-integrated-review/>
- Neumann, S. (۲۰۲۲). Retrieved from Ukraine Crisis Turned European Strategic Autonomy Into Mirage – OpEd, Jul. ۲۵: <https://www.eurasiareview.com/۲۵۰۷۲۰۲۲-ukraine-crisis-turned-european-strategic-autonomy-into-mirage-oped/>
- Politico. (۲۰۲۲). Retrieved from Ukraine war gives Macron's drive for EU autonomy new impetus: <https://www.politico.eu/article/war-in-ukraine-versailles-france-emmanuel-macrons-strategic-autonomy/>
- Popli, N. (۲۰۲۲). Retrieved from How NATO Is Responding to Russia's Invasion of Ukraine: <https://time.com/۶۱۵۱۱۵/nato-russia-ukraine-article-۴/>
- Swp-berlin (۲۰۲۲), Rethinking Strategic Sovereignty, <https://www.swp-berlin.org/۱۰/۱۸۴۴۹/۲۰۲۲C۳۱/>
- Tack, S. (۲۰۲۲). Retrieved from Russian Success or Failure in Ukraine Will Define Global Security for Decades, Mar. ۱۰: <https://newlinesinstitute.org/russia/russian-success-or-failure-in-ukraine-will-define-global-security-for-decades/>
- Tack, S. (۲۰۲۲). Retrieved from Russian Success or Failure in Ukraine Will Define Global Security for Decades: <https://newlinesinstitute.org/russia/russian-success-or-failure-in-ukraine-will-define-global-security-for-decades/>
- Talmazan, Y. (۲۰۲۲). From buildup to battle: Why Putin stoked a Ukraine crisis — then launched an invasion, Mar.: <https://www.nbcnews.com/news/world/why-putin-invaded-ukraine-russia-war-explained-rcna۱۶۰۲۸>
- Theguardian. (۲۰۲۲). Retrieved from How Ukraine has become the crucible of the new world order, Mar. ۱۱: <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۲/mar/۱۲/how-ukraine-has-become-the-crucible-of-the-new-world-order>
- Theguardian. (۲۰۲۲). Retrieved from How Ukraine has become the crucible of the new world order, Mar. ۱۱: <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۲/mar/۱۲/how-ukraine-has-become-the-crucible-of-the-new-world-order>
- Vicente, A. (۲۰۲۲). Retrieved from Why Europe slept? The failure to prevent the war in Ukraine: <https://www.europeanleadershipnetwork.org/commentary/why-europe-slept-the-failure-to-prevent-the-war-in-ukraine/>
- Zandee, Dick; Deen, Bob ;Kruijver, Kimberley; Stoetman, Adája (۲۰۲۰), European strategic autonomy in security and defence, Clingendael Report, December .

